

حرکت در روشنایی

منطق رفتار هسته ای ایران در چارچوب نظام امنیت بین الملل

نویسنده: جواد وعیدی

هدف اولیه هر استراتژی یا اتحاد یا نهاد امنیتی یک جانبه، دوجانبه و یا چند جانبه استقرار نظم است. نظمی که در محیط روابط بین الملل اساساً آنارشیک، منافع، ارزشها و ایدئولوژیهای سازگار یا ناسازگار را سامان می دهد. عامل اصلی ماندگاری یک نظم امنیتی تامین منافع فرهنگی، مادی و معنوی است که حتی شامل عدالت، آزادی، رفاه و احترام به هویت فردی و فرهنگی فرد توسط دیگران می شود. نظمی که هیچ یک از آنچه گفته شده را برای اشخاص، گروهها و دولتها تامین نکند نظم مستبدی است که در نتیجه اعمال غیر عادلانه خود از هم میپاشد. نظم در ذات خود متضمن نوعی دوام و پایداری است که حداقل در چند دهه یا نسل می پاید. نظم پایدار و ماندنی نظمی است جامع که اهداف سیاسی متنوع و دستور کارهای امنیتی گوناگون، منافع ملی متفاوت و غیره را با یکسان سازی و سامان دهی میکند.

بنابراین در بحث عملی و اجرایی امنیت بین الملل، اندیشه نظم امنیتی اغلب مغایر آن است که یک طرف تمامی منافع خود را با تهدید و اجبار و خشونت بر ضد سایرین بدست آورد. در نهایت اینکه یک نظم امنیتی منطقه ای و بین المللی فقط از طریق سازش حاصل میشود. سازشی که از طریق توافق به بخشی از آنچه میخواهند میرسند و هیچ طرفی بکل خواسته های خود نمیرسد. در منطقه خلیج فارس تغییرات متعددی در دو موضوع اصلی در باب امنیت هم از سوی کشورهای حاشیه خلیج فارس و هم از سوی آمریکا به عنوان ضامن خارجی امنیت منطقه صورت گرفته است. یکی از این موضوعات صلح از طریق غلبه نظامی است. اعم از اینکه این غلبه نظامی هژمونی محلی یا هژمونی جهانی یا تسلیم بی قید و شرط کشور معارض یا تغییر و تبدیل جوامع و رژیم های سیاسی به نفع دولت غالب باشد. موضوع دیگر صلح از طریق توازن قوا است. تا اواسط دوران جنگ سرد

(۱۹۷۰_۱۹۵۰) آمریکا تقریباً به طور کامل به استقرار قدرتهای محلی بدون توجه به شرایط داخلی در کشورهای خلیج فارس

اهتمام داشت. به طور روزافزونی در خلال دهه ۶۰ و دهه ۷۰ میلادی استراتژی آمریکا به قدرت های محلی شاه ایران و پادشاهی عربستان تکیه داشت. این استراتژی با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ و دخالت اتباع عربستان سعودی در حوادث ۱۱ سپتامبر ??? کاملاً فرو ریخت و هر دو شکست فقط در نتیجه تحولات داخلی این کشور ها روی داد. در دهه ۱۹۸۰ آمریکا سعی کرد دوباره رژیم توازن قوا را در منطقه برقرار کند. آمریکا سعی کرد با کمک مالی و اطلاعاتی به عراق در

جنگ با ایران از قدرتمند شدن هر دو کشور برای تامین امنیت کشورهای عرب همسایه جلوگیری کند. این استراتژی به تقویت بنیه نظامی تهاجمی عراق و نقض سازمان یافته حقوق بشردر عراق و استفاده صدام از سلاحهای شیمیایی برضد ایران منجر شد. در حقیقت جنگ ایران و عراق به رژیم توازن قوا در منطقه اعتبار نبخشید، بلکه با ضعیف کردن هر دو کشور توازن قوای طبیعی منطقه را از بین برد. نیمه شمالی خلیج فارس با سیاست به اصطلاح توازن قوا تحت فشار قرار گرفت. صدام مستاصل ازدستیابی به اهداف سیاسی و ورشکسته اقتصادی در نتیجه جنگ با ایران به کویت حمله کرد تا شاید بتواند منابع و درآمدهای نفتی بیشتری کسب کند. برای تصحیح عدم توازن قوا در منطقه آمریکا بلافاصله واکنش نشان داد و با تشکیل ائتلاف بین المللی، صدام حسین را به پشت مرزهای عراق عقب راند و کویت را آزاد کرد. اما تصحیح عدم توازن قوا در منطقه، عراق را به مرزهای جدیدی از ضعف سیاسی و فتور اقتصادی رساند و تحمیل مجازاتهای اقتصادی بر عراق تا سال ۲۰۰۳ این کشور را به طور کامل از مدار قدرت منطقه خارج کرد. بنابراین تلاشهای آمریکایی - عربی در سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۰ و سال ۱۹۹۱ آنچه قرار بود توازن قوا باشد را نابود کرد. باید تأکید کرد که نظام امنیتی خلیج فارس فقط در نتیجه تحولات داخلی ایران در اواخر دهه ۷۰ و دخالت اتباع عربستان سعودی در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کاملاً فرو ریخت. حوادثی که پس از گذشت سه دهه هنوز تأثیر گذار و تعیین کننده هستند. تأثیر تحولات داخلی کشورهای خاورمیانه در کشورهای غربی از سوی بسیاری از کارشناسان و سیاستمداران برجسته اروپایی و آمریکایی مورد تأکید قرار گرفته است هرچند در عمل مورد توجه نبوده است. ژاک دلور رئیس کمیسیون اروپا در دهه هشتاد گفت: دو تهدید جدی اروپا، مهاجرت و فقدان رواداری یا تساهل فرهنگی خواهد بود. نظری بسیار دقیق که پس از گذشت بیست سال ما اکنون شاهد پیامدهای آن هستیم.

از طرف دیگر نیکسون رئیس جمهور فقید آمریکا نیز در کتاب پیروزی بدون جنگ بر این نکته تصریح کرد که: ما در غرب از بنیاد گراها می گوئیم در حالیکه بنیادگراها از مشکلات مردم می گویند. طبیعی است که در این شرایط مردم به آنان گوش میدهند. از نظر نیکسون مشکلات مردم فقر، عقب ماندگی اقتصادی و فقدان دموکراسی است.

باید بار دیگر بر تأثیر تحولات داخلی کشورها بر سیاست و امنیت در منطقه خاورمیانه تأکید کنم. تأکید بیشتر به آن دلیل است که درک این مطلب در فهم منطق رفتار سیاسی کشورهای منطقه و ایران، کلیدی است. به نظرمی رسد بیکاری و عقب ماندگی اقتصادی و فقدان مشارکت عمومی در تصمیمات سیاسی در کشورهای منطقه زمینه ساز بی ثباتی عمیق و جدی است و تهدیدهای غیر نظامی صلح و ثبات در منطقه در شرایط حاضر و در آینده قابل پیش بینی مهمترین چالش نظام بین المللی تلقی میشود. به عبارت روشنتر رشد اقتصادی و اشتغال و مشارکت سیاسی شهروندان بهترو پایدارتر صلح و ثبات منطقه را تأمین میکند.

از این رو هر جامعه و کشوری که از رشد اقتصادی بهتر و موقعیت بین المللی مسئولانه تری برخوردار باشد لاجرم از امنیت بیشتری برخوردار است. این سیاست در ایران، از سال ۱۹۸۸ و پس از پایان جنگ تجاوزکارانه صدام با ایران، دنبال شده است. سی سال پیش اگر یک جوان ایرانی فرصت تحصیل در اروپا یا آمریکا را می یافت، مایه مباهات خانواده وی بود، اما در ایران امروز اگر جوان ایرانی برای ادامه تحصیل راهی اروپا و آمریکا شود، این پدیده مهاجرت مغزها خوانده می شود و دولت مورد انتقاد قرار می گیرد. از اینرو توسعه انسانی و توجه به شاخص های آن در صدر سیاست داخلی ایران قرار گرفته است. یکی از دستاوردهای این سیاست جهش علمی و فنی ظرفیت های دانشگاهی و صنعتی ایران بوده است. گرچه به لحاظ سیاسی فنآوری هسته ای ایران سر و صدای زیادی کرده است، اما اگر هیاهوی بین المللی در سال ۲۰۰۳ در باب برنامه هسته ای ایران نبود، ملت ایران خودکفایی در تولید گندم را جشن می گرفت. به عبارت روشنتر ایرانی، عطش دیدن Made in Iran را بر کالاها و خدماتی که مصرف می کند را دارد. این اشتیاق در ۳۰ سال اخیر با تاکید دولت ایران بر استقلال سیاسی و توانایی اقتصادی صد چندان شده است. از اینرو از نظر کارشناسان ایرانی هر کالایی که عبارت Made in Iran را بر خود داشته باشد، به همان درجه ضریب ثبات سیاسی افزایش می یابد و زمینه توسعه سیاسی مهیاتر می شود. از نگاه ایرانی فنآوری هسته ای از این جهت خواستنی و مهم است. دستیابی به فنآوری هسته ای برای ایرانی شکستن تابوی برتری دست نیافتنی دیگران است. این فنآوری به ایرانیان کمک می کند از داشته های فرهنگی و معنوی خود نیز بهتر بهره مند شوند. تاکید کشورهای غربی بر اینکه فنآوری هسته ای برابر با تولید بمب هسته ای است برای مردم ایران قابل درک نیست. دولت ایران دستیابی به سلاح هسته ای و یا هرگونه سلاح انهدام جمعی را مغایر امنیت ملی و منافع ملی کشور می داند. هر گونه تلاش برای برنامه نظامی هسته ای در واقع تثبیت حضور نظامی گسترده تر و پایدارتر کشورهای قدرتمند در منطقه است. به نظر من امنیت ایران و منطقه با رشد اقتصادی و رفاه و افزایش مبادلات تجاری و مالی و با برقراری نوعی توازن عادلانه و منصفانه میان کشورهای منطقه همراه با تضمین جریان نفت و گاز به بازارهای بین المللی بهتر تامین می شود.

دکترین هسته ای ایران چیست؟

ما وارد مسیر مسابقه سلاح هسته ای نمی شویم، چون احمق نیستیم. اگر آنطور که غربیها ادعا می کنند فرض کنیم ایران پس از ۱۰ سال به بمب اتمی دست یابد، دولت ایالات متحده در ظرف چند ثانیه و در قالب یک بیانیه می تواند کشورهای منطقه را تحت حمایت اتمی خود قرار دهد و این به معنی تثبیت و تعمیق حضور نظامی آمریکا تا آینده غیرقابل پیش بینی در مرزهای همجوار ایران است، اتفاقی که در شرق آسیا افتاده است. چنین وضعیتی برخلاف امنیت ملی ایران است.

ما بدنبال سلاح هسته ای نیستیم، چون این اقدام برنامه هسته ای رژیم صهیونیستی را مشروعیت می بخشد و این رژیم می تواند به همین بهانه برنامه توسعه سلاح های کشتار جمعی خود را ارتقاء دهد. این برخلاف امنیت ایران و منطقه خاورمیانه است. دستیابی به سلاح کشتار جمعی اعم از اتمی، شیمیایی و میکروبی اساساً امنیت ملی و منافع ملی ایران را به خطر می اندازد. چون سیاست ایالات متحده در ۲۷ سال گذشته نسبت به ایران بر دو اصل Denial policy نسبت به استقلال ایران و Containment policy نسبت به نقش منطقه ای ایران استوار بوده است، مهمترین هدف دکتربین هسته ای ایران در دستیابی به دانش صلح آمیز هسته ای بومی ایرانی، بی ثمر کردن این دو سیاست ایالات متحده است.

منطق رفتار هسته ای ایران تا به حال چه بوده است؟

ایران ۳ سال پیش مذاکرات هسته ای با ۳EU را پذیرفت، چون در ایران تصور می شد ۳EU صرفاً دارای برخی ابهامات است که ایران به سمت بمب اتمی نرود.

۳EU در مسیر مذاکرات برای رفع برخی ابهامات و بعضی نگرانیهای خود امضای پروتکل الحاقی توسط ایران را به عنوان یک اقدام اطمینان بخش مطرح ساخت. پس از آنکه این مسئله توسط ایران پذیرفته شد، در گام بعدی ۳EU، خواستار اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی توسط ایران تا پیش از تصویب آن شد و ایران این را هم بعنوان یک اقدام اطمینان بخش درباره اینکه قصد ندارد به سمت بمب اتمی برود، پذیرفت.

باید توجه کرد که طبق گزارش آقای البرادعی در ماه مارس سال جاری از میان ۱۳۹ کشور عضو IAEA نزدیک به ۱۱۷ کشور هنوز پروتکل الحاقی را اجرا نمی کنند.

بلافاصله در گام بعدی ۳EU در مسیر مذاکرات خواستار تعلیق داوطلبانه فعالیت غنی سازی در نطنز توسط ایران شد و این درخواست نیز توسط ایران پذیرفته شد. پس از تعلیق داوطلبانه غنی سازی در نطنز بعنوان بخش حساس در چرخه تولید سوخت هسته ای، ۳EU در گام بعدی خود خواستار تعلیق داوطلبانه کلیه فعالیتهای مرتبط با غنی سازی گردید، که شامل فرآوری اورانیوم در UCF، قطعه سازی و مونتاژ دستگاههای سانتریفیوژ بود و باز هم ایران این درخواست جدید را پذیرفت.

ایران همه این درخواستهای ۳EU را می پذیرفت، چون در ایران تصور می شد، اجرای داوطلبانه این درخواستهای ۳EU که در هر مرحله بصورت سورپرایزی جدید برای طرف ایرانی مطرح می شد، منجر به اطمینان بخشی و توافق با ۳EU خواهد شد، که از یک طرف اعمال حق ایران در مورد فعالیتهای صلح آمیز هسته ای شامل چرخه سوخت و بویژه غنی سازی در خاک ایران

تسهیل شود و از سوی دیگر ابهامات ۳EU در مورد انحراف احتمالی در آینده در فرآیند غنی سازی در خاک ایران به سمت بمب اتمی برطرف می شود.

آخرین سورپرایز ۳EU پیشنهاد آنها در ۵ اوت ۲۰۰۵ بود، که به تعبیر خبرگزاری رویترز در همان زمان جعبه ای خالی ولی کادو پیچ شده ۳EU برای ارائه به ایران بود.

پیشنهاد ۵ اوت ۲۰۰۵ ۳EU صورت مسئله را پاک کرد و این آخرین سورپرایز ۳EU موجب گردید ایران به این نتیجه برسد که هدف اصلی ۳EU در مذاکره با ایران منصرف سازی دولت ایران از فعالیت صلح آمیز هسته ای شامل چرخه سوخت و محروم کردن ایران و ایرانیان از توانمندی و دانش و در یک کلام Know - how صلح آمیز هسته ای است و بحث بمب اتمی هم یک بهانه است.

لازم به تأکید است که در همان زمان و اثناء اینکه ۳EU در صدد ارائه پیشنهاد خود بود، مسئولین ذیربط ایران چندین بار به مذاکره کنندگان ۳EU گفتند و تأکید کردند و تکرار کردند که چون مذاکرات ما و شما بر سر انجام غنی سازی در ایران و عدم انحراف به سمت بمب است، از ارائه پیشنهادی که در آن اعمال حق غنی سازی نباشد پرهیز کنید، چون هیچکس در ایران آنرا نمی تواند بپذیرد.

در هر صورت ایران پس از مشاهده منطق رفتاری هسته ای ۳EU با پیشنهاد ۵ اوت بعنوان آخرین سورپرایز ۳EU، تصمیم گرفت منطق رفتار هسته ای خود را براساس پارادایم های ذیل تنظیم نماید:

اول) ایران آماده ادامه مذاکرات با ۳EU برای حصول به یک فرمولی برای رفع هرگونه ابهامات پیرامون عدم انحراف فعالیت غنی سازی ایران به سمت سلاح هسته ای است.

دوم) فعالیتهای صلح آمیز هسته ای ایران در چارچوب دستیابی به Know - how و توانمندی هسته ای شامل چرخه سوخت زیر نظارت کامل IAEA و تحت پادمان جامع هسته ای ادامه یابد.

سوم) اعمال حق ایران در انجام غنی سازی بویژه در انجام تحقیقات و توسعه جزء حقوق مسلم ایران بر اساس معاهده NPT است و ایران از آن منصرف نخواهد شد.

چهارم) اگر مطابق با معاهده NPT ایران باید بپذیرد که به سمت تسلیحات هسته ای نرود، ۳EU مطابق با معاهده NPT باید بپذیرد که اعمال حق قانونی ایران در انجام و ادامه تحقیقات و توسعه غنی سازی در خاک ایران صورت بگیرد.

پنجم) ایران همچنان آماده تفاهم، تعامل و انجام مذاکره سازنده و زمان دار با ۳EU برای حصول به توافق و راه حلی است که هر دو مسئله شامل اعمال حق ایران در غنی سازی و عدم انحراف به سمت بمب و تسلیحات هسته ای در آن گنجانده شده باشد. بدیهی است در این راه حل نظارت و الزامات مطابق با تعهدات بین المللی موجود، برای ایران در نظر گرفته خواهد بود.

اصول مدیریت هسته ای ایران چیست؟

? - سیاست پرهیز از حرکت در تاریکی:

دکترین هسته ای ایران و منطق رفتاری هسته ای ایران برای افکار عمومی ایران و دنیا کاملاً روشن است.

? - سیاست مشارکت جمعی:

ایران برای از بین بردن سوء تفاهمات دوطرفه دعوت می کند که ۳EU و سایر کشورها جامعه بین المللی در کنار ایران برای

ادامه فعالیت صلح آمیز هسته ای قرار گیرند و نه مقابل آن.

? - سیاست التزام به تعهدات بین المللی:

ایران مسیر همکاری با آژانس و مذاکره سیاسی را همچنان ادامه می دهد و آماده است آنرا تقویت کند. اینکه پرونده ایران در نوامبر ۲۰۰۴ از دستور کار نوبه ای آژانس خارج شد و آژانس اعلام کرد که دو مسئله فنی (آلودگی و ۲P) بیشتر باقی نمانده و پیشرفتهای مهمی در حل این مسئله نیز بوجود آمده، دلیل روشنی است که ابعاد حقوقی - فنی پرونده هسته ای ایران حل شده و آژانس می تواند بطور نهایی اعلام کند، لکن بازیهای سیاسی مانع کار قانونی آژانس است.

جمع بندی

جمهوری اسلامی ایران همواره بر ایجاد تفاهم و تعامل متقابل اصرار داشته و همین مسیر را دنبال نموده است. مهمترین علت ایجاد موانع برای نیل به تفاهم و تعامل در گذشته، عدم توجه به واقعیات بوده است. برای رسیدن به هر راه حلی در آینده باید واقعیات موجود در صحنه را در نظر بگیریم. یکی از این واقعیات این است که ایران نمی تواند محروم شدن از حقوق خود را بپذیرد.

جمهوری اسلامی ایران بر این اساس آماده مذاکره و تفاهم می باشد. بدیهی است در صورت تصویب قطعنامه توسط شورای امنیت شرایط جدیدی ایجاد خواهد شد که متناسب با آن جمهوری اسلامی ایران تصمیمات مقتضی اتخاذ خواهد نمود.

*معاون امنیت بین الملل شورای عالی امنیت ملی

نکته: استراتژی نهاد امنیتی روابط بین الملل حرکت در روشنایی منطق رفتار هسته ای ایران چارچوب نظام امنیت بین الملل